

با ظهور روایت‌های برساخته‌گرا، «هویت‌های متفاوت انسانی» و با نگاه‌های پسامدرن، «گفتن‌های متفاوت» مطرح می‌شود. «روایت زیستاری» این‌جانب نیز معادلی است متناسب با فضای متنی در زیستارهایی که خود را ایرانی می‌خوانند. در این نگاه‌ها، اعمال فراروایت فضیلت‌گرایی و یا حاکمیت انسانی تحمیلی نیست و به انتخاب افراد و گروه‌های داوطلب گذاشته می‌شود. این الگو را «فردیت آنارشیستی یا قیومیت‌گرای» نام نهاده‌ام.

### با توضیحاتی که دادید، وضعیت توسعه را در ایران و بین متفکران ایرانی چگونه می‌بینید.

از منظر تحلیلی اگر منصفانه نگاه کنیم، در خصوص موضوع توسعه، اندیشمندان دانشگاهی، روزنامه‌نگاران دلسوز و حتی روحانیون متعهد به توسعه ایران و یا مقامات دولتی صد و سی ساله گذشته تلاش‌های چشمگیری داشته‌اند. اما متأسفانه این تلاش‌های روایی نتوانسته هنوز در فضای زیستاری ایران به موقعیت برجستگی برسد. برخلاف فضای زیستاری دنیای توسعه‌یافته، هنوز فضای زیستاری ایران در حال تذبذب و چه کنم چه کنم است. امسال برگزاری دو مراسم ۱۶ آذر در دانشگاه‌های ایران بیانگر این تذبذب خودشو است. اما دلایل گوناگونی برای چرائی ناکامی ایرانیان در برون‌رفت از تذبذب و رسیدن به دموکراسی سیاسی، فرهنگی و اجتماعی مطرح شده است. دلیلی که به سرعت به‌ذهن متبادر می‌شود این است که ایرانیان به دو شکل زیر نافی حاکمیت انسانی (مردم‌سالاری) بوده‌اند: ۱. چنان سنتی‌ها شیفته روایت‌های افلاطونی-ارسطویی، ۲. چنان رویاگرهای مهرجویی (پاپولیستی و مذاحانه) و یا دگرستیز ایدئولوژیک (به دو شکل بُن‌گرایی قومی یا طبقاتی و یا بنیادگرایانه دینی). مهرجویان رویاگر در دام ذهنیت خوش‌خیالانه خود افتادند و یا بن‌گرایان قومی/نژادی و بنیادگرایان دینی در دام جزمیت دگرستیز خود.

این دو روایت سنتی و رویاگر در طول نزولی خواست‌های دولتی در دو برهه قبل از انقلاب و بعد از انقلاب و با علمداری انجمن حکمت و فلسفه بر فضای زیستاری ایران حاکم شد:

۱. قبل از انقلاب، قرائتی همسو با اشتراوس و بازگشت از مدرنیته به دوران کلاسیک یونان، با لفاف اندیشمندان سنتی در انجمن حکمت و فلسفه حاکم شد. این قرائت از جایگاه ریاست دفتر همسر

پهلوی دوم و همراه با ریاست اوقاف زمان، روایت سنتی خود را با لابی ایرانی-اسلامی در خدمت توجیه روایت مدرنیستی و غرب‌گرایی دربار می‌آورد. از منظر تاریخی، به رغم رشد چشمگیر اقتصادی سال‌های ۵۳-۵۷، موسسه حکمت و فلسفه نتوانست به یمن ریاست فردی که ریاست دفتر همسر شاه را داشت یا شاه را به توسعه دموکراسی و رعایت حقوق بشر تشویق کند یا با حقانیت‌بخشی به رژیم او، از سقوطش جلوگیری کند.

۲. بعد از انقلاب، شاگردان درجه اول و دوم نصر، نقد هایدگری از متافیزیک غربی را به لایه‌ای پاپولیستی آلودند و غرب را مسلولی غروب و شرق را مسلولی اشراق گرفتند. با در اختیار گرفتن منصب ریاست فرهنگستان علوم ایران، اعضای مؤسسه حکمت و فلسفه جایگاهی رفیع‌تر و دستی‌بازتر در توجیه رویاگرایی‌های غرب‌ستیز یافتند.

در قرائت دوم، فلاسفه اشراقی-هایدگری خود را با حلقه کیانی روبه‌رو دید که دل در گرو دموکراسی داشت. اما به یمن پشتوانه فکری که متفکران هایدگری موسسه حکمت و فلسفه برای رویاگرایی بنیادگرایانه و غرب‌ستیز فراهم آوردند، توانستند رقیبی که مورد لطف بنیان‌گذار جمهوری اسلامی قرار گرفته بود را از میدان به در کنند و عرصه دانشگاه و توسعه را در مسیر آلمان هایدگری بخوانند تا پوپری که نوشته «جامعه باز و دشمنانش» را با «ابطال‌پذیری» شناختی خود تقویت کرده بود.

در دوره‌های اخیر، با به در شدن رقیب پوپری، پشتوانه روایی هایدگری و زیستار رویاگرایی با شمشیر دو دم گفتمان پسامدرنی روبه‌رو شده است. از یک‌سو روایت پسامدرنی با حضور در فضای متنی بی‌اندیشی سست‌بنیاد در حوزه توسعه ایران، خود به روایتی مدرسی تبدیل شده، تا روایتی زیستاری. از سوی دیگر، پسامدرنیسم نتوانسته تا به ابزاری در دست سخنوران کم‌عمقی تبدیل شود که با بازتولید افکار غرب‌ستیز، فضای متنی توسعه در ایران را پرآشوب‌تر کنند.

در خصوص ارزیابی موقعیت زیستاری توسعه در ایران، خیل مهاجرت نخبگان علمی، وضعیت دانشگاه‌ها، اوضاع اقتصادی، سیاسی، بین‌المللی و فرهنگی گویاست. در مورد اینکه از منظر انفسی-آفاقی، امکانی برای توسعه ایران وجود دارد، جواب منطقی مثبت است اما نسبت به احتمال تحقق تاریخی آن به دو لحاظ، کمتر می‌توان خوش بود: ۱. عوام‌زدگی ناشی از فضای رسانه‌ای که اطلاعات

را به جای دانش و اندیشگی می‌نشانند؛

۲. برجستگی تاریخی زیستار رویاگرایی در فضای زیستاری ایرانی. در این فضای زیستاری، انسان‌ها به دو دسته اهورایی و اهریمنی تقسیم می‌شوند. در حالی که نیروهای اهریمنی همیشه در کمین نیروهای اهورایی هستند، نیروهای اهورایی باید امکانات آفاقی-انفسی خود را برای نابودی بخش اهریمنی جامعه به کار برند. هر دو گروه به بسیج توده‌ها پرداخته، و هرگونه توجه به نیازهای توسعه‌ای را از بین می‌برند. البته که در تحریک این فضای رویاگرایی، نیروهای غرب‌ستیز هم نقشی مکمل و اساسی دارند.

### برای برون‌رفت از وضعیت زیستاری توسعه‌نیافتگی چه توصیه‌ای دارید؟

تصور من این است که اگر قرار باشد توسعه‌ای در میان باشد، نیازمند حل مسالمت‌آمیز یازده بحران در ایران هستیم:

۱. حل بحران هویت برای تلفیق لایه‌های متفاوت هویتی. بنده هویت زیستاری را در این مورد ارائه داده‌ام که مبنای آن «فردیت» است. فردیت نیز در جولانگاه دو نگاه فردگرا و جمع‌گرا گرفتار است و باید روایتی ارائه شود که صلح مشفقانه بین چند دسته از لایه‌های هویت ایجاد کند: هویت نسبی - ریشه‌ای، هویت ارزشی (در اعتقاد به مواردی مانند قومیت، دینانیت/الحاد، جنسیت و مکان تولد) و هویت دستاوردی (دولت‌نوین قراردادی و هم‌سرنوشتی مدرن ملی، تحصیلات، شغل، انجمن‌های کاری و مدنی) هویت ازدواج و میوه‌ای (فرزندان، اختراعات) ایجاد کند. به لایه‌های هویتی نسبی - ریشه‌ای (اعتقادی - ارزشی) دیگران احترام بگذاریم و با ایجاد فضای فرح‌بخش برای اعتقادات افراد زمینه را برای ریختن دوپامین در خون جهت فعالیت برای دو لایه دیگر فراهم کنیم. در دنیای سنتی که احیاءگران درصدد بازتولید آند، با ایجاد دگرستیزی با لایه‌های هویتی نسبی - ریشه‌ای دیگران موجب ریخته شدن ادرنالین در خون و فرار یا مقابله با دیگران می‌شوند. در فضای زیستاری مدرن و نه مدرنیستی، ملت - دولت‌ها با ایجاد دولت‌های قلمروئی، قومی و فرقه‌ای، ابتدا تنش‌زدایی کردند و بعد با ایجاد ملت - دولت، بزرگواری مدنی را برای احترام به لایه‌های هویتی نسبی - ریشه‌ای فراهم نمودند. سکیولاریست‌ها گاه به جای ایجاد بزرگواری و احترام‌گذاری، به جدایی ولی همزیستی، دو حوزه هویتی دینی با ملی رای دادند.